

## ابوالفتح مومن

### در جنگ جهانی دوم و استعفای رضا شاه نگاهی به اشغال ایران

# بهبانه ای که نبود

«ایرانیان! هزاران آلمانی در خاک شما هستند. اینها با تدبیر، به مقامات مهمی در صنعت حایز گشته اند و فقط منتظر یک کلمه از هیتلر هستند که...» جمله پراساس بالا بخشی از اعلامیه های شوروی خطاب به مردم ایران بود که به وسیله هواپیما بر فراز آسمان تهران در مردادماه سال ۱۳۲۰ پخش می شد. اصل پخش کردن اعلامیه های هوایی نشان از برنامه ریزی متفکین برای ایجاد یک جو روانی خاص دارد. جوی که بتوان در آن اقدامات بزرگی چون اشغال نظامی را به راحتی انجام داد و به راحتی مردم و دولت ایران را در باب هرگونه اقدامی به انفعال کشاند. حضور نیروهای متخصص آلمانی در بدنه اقتصادی ایران یکی از مشهورترین دلایل اشغال نظامی ایران است، اما بی بردن به حقیقت امر و زدودن هرگونه غبار اغراق و دسیسه و بهبانه جویی از این ماجرا نیازمند مطالعات تاریخی گسترده است.

بزرگ نمودن مساله حضور کارشناسان آلمانی تحت عنوان ستون پنجم نازی پرده ای بر سیاستهای از پیش تعیین شده بود تا از شرایط ویژه ایران به عنوان پل پیروزی و دروازه شرق به طور کامل، بدون دردسر و بدون توقع و هزینه و جر و بحث استفاده کنند. مقاله ای که پیش رو دارید بازگوکننده حقایقی از وقایع اشغال ایران است که امیدواریم مورد استفاده شما قرار گیرد.



جنگ جهانی دوم با حمله آلمان به لهستان آغاز گردید و بلافاصله، دولت بیطرفی خود را اعلام نمود. رضاخان در نطق خود در مراسم افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی بر این موضوع تاکید و اظهار امیدواری کرد که دولت ایران، روابط دوستانه خود را با کلیه کشورها اعم از متخاصم یا غیر متخاصم حفظ کند.<sup>۱</sup>

در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ بیانیه رسمی ای از سوی محمود جم - نخست وزیر وقت - در مورد بیطرفی ایران صادر شد: «در این موقع که متاسفانه، نایره جنگ در اروپا مشتمل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می رساند که در این کارزار بیطرف مانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت.»<sup>۲</sup>

وزارت کشور ایران نیز بیانیه ای خطاب به اتباع بیگانه صادر کرد که در آن آمده بود: «در این موقع که متاسفانه، نایره جنگ در اروپا مشتمل شده است، به بیگانگان که در ایران به هر عنوان زیست می نمایند، لزوما آگهی داده می شود، از ابراز هرگونه احساساتی که منافی بیطرفی کشور ایران باشد، جدا خودداری کرده و متوجه باشید که مبادا بر خلاف مقررات بیطرفی، حرکتی از آنها ناشی شود و به وسیله وزارت امور خارجه به سفارتخانه های خارجی در ایران این بیطرفی اطلاع داده شد و از آنها خواسته شد که بیطرفی ایران را

محترم بشمارند؛ چرا که ایران مصمم به حفظ بیطرفی خود در تمام احوال می باشد.»<sup>۳</sup> پس از اعلام بیطرفی ایران، وزیر مختار آلمان در تهران به مظفر اعلم - وزیر امور خارجه ایران - چنین نوشت: «دولت آلمان از اعلام بیطرفی دولت شاهنشاهی ایران با خرسندی اطلاع حاصل نمود. با عرض تشکر خواهشمند است، مراتب قدردانی وی را به پیشگاه مقدس اعلی حضرت همایون شاهنشاهی تقدیم دارید.»<sup>۴</sup>

انگلستان نیز بر بیطرفی ایران تأیید کرد و چرچیل اعلام نمود تا زمانی که منافع ما تأمین می شود، بیطرفی ایران مفید است؛ در غیر این صورت باید رفتار دیگری در پیش گرفته شود! اسمیرنوف - سفیر شوروی در ایران - اظهار داشت: «دولت شوروی از اعلام بیطرفی دولت ایران تشکر می کند. علاقه و دوستی خود را نسبت به ایران اظهار می دارد.»<sup>۵</sup>

دولت ایران با تمام توان سعی می کرد، در جنگ بیطرف بماند؛ زیرا تنها راه نجات خود را دور ماندن از جنگ می دید. از این رو، اعلام کرد: «هدف سیاست خارجی ایران، حفظ بیطرفی کامل است و به خصوص نگران آن است که دولتهای شوروی و انگلیس باز وضعی همچون پیش از جنگ بین المللی اول در ایران پیدا کنند. رسیدن به این مقصود هنگامی میسر است که ایران جانب هیچ یک از دولتهای متخاصم را نگیرد و هیچ یک را بر دیگری ترجیح ندهد.»<sup>۶</sup>

از جمله دلایلی که نشان از عزم و اراده ایران در حفظ بیطرفی داشت، امتناع ایران از رساندن بنزین به هواپیماهای آلمانی در جریان کودتای رشید گیلانی در عراق بود. دولت آلمان هم به سفیر خود در تهران دستور داد تا اقداماتی برای تشویق دولت ایران جهت تحویل بنزین به عراق انجام دهد. از سوی دیگر، سفیر عراق در تهران نیز همزمان با این اقدام آلمان سعی در جلب رضایت مقامات ایرانی در این خصوص داشت؛ اما دولت ایران بنا به دلایل سیاسی - نظامی این پیشنهادات را رد کرد؛<sup>۷</sup> چرا که مقامات ایرانی احساس کردند تحویل بنزین به دولت عراق از طرف دولت انگلستان به عنوان اقدامی خصمانه تلقی شده و می تواند دولت ایران را با واکنش نظامی انگلستان روبه رو کند.

با حمله آلمان به شوروی، بیطرفی ایران در معرض تهدید قرار گرفت. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشت: «تا چند روز پیش، دولتین شوروی و آلمان روابط و مناسبات نزدیک داشتند و عوامل ماجراجو سعی می کردند، هر لحظه ما را از دولت همسایه شمالی نگران سازند و هر روز با مطرح نمودن مسایلی چون تمرکز قوا در مرزها و نمایش نظامی در نواحی نزدیک ما و یا احتمال سازش آلمان و شوروی به ضرر ایران بر آن بودند که موجبات تیرگی روابط ما را با شوروی فراهم ساخته و از این سوء تفاهات نتیجه بگیرند و حالا هم که ورق برگشته، آلمان و شوروی را نسبت به ما نگران ساخته و سعی دارند، روابط ما را با آلمان تیره سازند و حتی صریحاً فشار مشترک دولتین شوروی و انگلیس به ایران را تذکر می دهند؛ در صورتی که روش ایران حفظ

کامل بی طرفی و سعی در رعایت دوستی خود با تمام کشورها و به خصوص همسایگان است.<sup>۸</sup> در چنین وضعیتی بود که علی منصور - نخست وزیر ایران - به اروین اتل اظهار داشت که در صورت تهاجم نیروهای انگلیسی به ایران دولت متبوع وی از آلمان تقاضای کمک خواهد کرد، منصور در ادامه سخنانش با احتیاط افزود که اگر هم آلمان در مقام تجاوز برآید، دولت ایران از انگلستان تقاضای کمک خواهد کرد.<sup>۹</sup>

### حمله آلمان به شوروی

اوایل سال ۱۳۲۰ ش، اخباری از انگلیس مبنی بر تمرکز نیروهای آلمان در مرزهای شوروی منتشر شد. هر چند، آلمانیها این شایعات را تکذیب می نمودند و شورویها هم اشاره ای به آن نمی کردند. در حالی که، تمام حرکات ارتش نازی پنهان نگه داشته می شد، روز به روز، خبر حمله به شوروی در اذهان عمومی قوت می گرفت. از طرف دیگر، توسعه طلبی شوروی در شرق اروپا بدون توافق هیتلر بوده و حمله به لیتوانی و استونی و تصرف بخشی از رومانی و قسمتهایی از بالکان از جمله عواملی بودند که موجبات بدبینی هیتلر را نسبت به شوروی فراهم کرده بود. در سحرگاه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م/ اول تیر ۱۳۲۰ ش ارتش نیرومند آلمان به خاک شوروی حمله کرد و ظرف چند روز شکستهای سختی به ارتش غافلگیر شده سرخ وارد آورد و قسمت بزرگی از خاک آن کشور را منصرف شد. این بار، هدف آلمانیها خرد کردن نیروی دفاعی شوروی، تصرف مسکو، لنینگراد و کی یف و نیز رسیدن به چاه های نفت قفقاز بود.

در همین زمان، چرچیل - نخست وزیر وقت انگلستان - به دلیل خطر آلمانیها برای منافع انگلیس و با وجود رقابت و اختلافات سیاسی و مسلکی با شوروی، بلافاصله دست اتحاد به سوی آنها دراز کرد. از طرف دیگر، شوروی در برابر حملات برق آسای آلمان احتیاج مبرمی به اسلحه، مهمات و دارو داشت؛ به همین خاطر، این اتحاد را غنیمت شمرد. انگلیس می خواست خطوط ارتباطی خود را در خلیج فارس و مرز شوروی حفظ کند تا هم اسلحه مورد نیاز را به شوروی برساند و هم در صورت شکست شوروی در مقابل آلمان، بتواند از چاه های نفت خاورمیانه و راه ارتباطی هند دفاع کند. به همین منظور، سراسر ادفوردرگر بیس - سفیر انگلیس در شوروی - با مولوتف - وزیر امور خارجه شوروی - در مسکو ملاقات کرد. حاصل این ملاقات، امضای موافقتنامه ای بود که براساس آن هیچ گونه مناکرات جداگانه ای با آلمان جهت متارکه جنگ بدون جلب رضایت دیگری انجام نمی شد و نیز هر نوع کمک نظامی لازم در این جنگ به یکدیگر رسانده بشود.<sup>۱۰</sup> در این میان، ایران با موقعیت استراتژیک منحصر به فرد خود نقش حساسی یافت و در واقع، پل پیروزی محسوب می شد؛ چرا که تسلط آلمان بر خاورمیانه به معنای نابودی منافع انگلستان بود و مشکلات بسیاری را برای شوروی بوجود می آورد. مهمترین مساله در ایران، حفظ چاه های نفت و استفاده از خطوط مواصلاتی ایران برای کمک به شوروی بود.

رساندن اسلحه، مهمات، دارو و مواد غذایی به شوروی از سه راه امکان پذیر بود، یکی از راه مورمانک، دیگری از طریق دریای سیاه و ترکیه و آخرین راه از طریق خلیج فارس، خاک ایران و راه آهن سراسری کشور امکان پذیر بود.<sup>۱۱</sup> اما، به زودی معلوم شد که نخستین راه خطرناک است، زیرا کشتیها به آسانی مورد حمله زیردریایی های آلمان که در کرانه های نروژ کمین کرده بودند، قرار می گرفتند. راه دوم نیز مقلدور نبود، زیرا ترکیه در پی اعلام بیطرفی خود اجازه نمی داد، از طریق این کشور محموله های نظامی به شوروی فرستاده شود و به همین دلیل، تنگه دارنابل را بسته بود. از این گذشته، خطر کشتیرانی در دریای مدیترانه برای متفقین هر روز افزایش می یافت و اگر کشتی های متفقین به زور وارد تنگه بسفر می شدند؛ نه تنها با مقاومت شدید ترکها روبه رو می گشتند بلکه آلمانیهایی که یونان و بلغارستان را در اشغال داشتند، نیز ساکت نمی ماندند.<sup>۱۲</sup> اما موقعیت استثنایی ایران مانند داشتن مسافت کوتاه، وجود راه آهن جنوب - شمال، نفوذ دولت انگلیس در ایران، عدم توان مقابله نظامی دولت ایران، عدم خطر حملات هوایی هواپیما و دریایی زیردریایی های آلمان برای متفقین و قابل استفاده بودن در چهار فصل سال، باعث گردید تا برای کمک رسانی به شوروی انتخاب شود.

هشدار دولت انگلیسی هند به انگلستان در مورد خطر حمله آلمان به ایران، نشان از موقعیت حساس و برجسته آن دارد، چنانکه دولت هندوستان هشدار می دهد که مساله حمله احتمالی آلمان به ایران و افغانستان باید به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد... ایران از نقطه نظر سیاسی و نظامی برای دفاع هندوستان اهمیت ویژه ای دارد، زیرا این کشور به دلیل دارا بودن منابع عظیم نفت از موقعیت کلیدی ویژه ای برخوردار است و می تواند موقعیت استراتژیکی مهم و مناسبی برای عملیات دشمن فراهم آورد.<sup>۱۳</sup> از این رو، نخستین هدف انگلیس حفظ حوزه نفتی و تأمین منافع خود در هندوستان بود و دستیابی بر خطوط ارتباطی ایران، هدف دیگر این کشور به شمار می رفت. از سوی دیگر، به خاطر موقعیت بحرانی جنگ در نواحی دریای مدیترانه، شمال آفریقا و جبهه های شرق، هر دو کشور شوروی و انگلستان نمی خواستند اعلام بیطرفی ایران را محترم شمارند و موقعیت آن را نادیده بگیرند؛ زیرا چرچیل در واکنش به اعلام بیطرفی ایران اظهار داشته بود که این بیطرفی تا زمانی که منافع ما را تأمین کند، مفید خواهد بود؛ یعنی انگلستان می توانست برای حفظ منافع خود این بیطرفی را نادیده بگیرد. اگر چه ایران به طور مستقیم خارج از منطقه عملیات نظامی بود، اما موقعیت استراتژیک بسیار مهمی داشت که پل ارتباطی شوروی و متحدانش به شمار می آمد.<sup>۱۴</sup> متفقین برای اشغال ایران و در اختیار گرفتن راه آهن سراسری آن، در پی فرصتی بودند که وجود کارکنان فنی آلمان در ایران بهانه لازم را به دست آنان داد.

### ستون پنجم آلمان در ایران

در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰، دولت های شوروی و انگلیس

در حالی که، تمام حرکات ارتش نازی پنهان نگه داشته می شد، روز به روز، خبر حمله به شوروی در اذهان عمومی قوت می گرفت، از طرف دیگر، توسعه طلبی شوروی در شرق اروپا بدون توافق با هیتلر موجبات بدبینی وی را نسبت به شوروی فراهم کرده بود

در این میان، ایران با موقعیت استراتژیک منحصر به فرد خود نقش حساسی یافت و در واقع، پل پیروزی محسوب می شد؛ چرا که تسلط آلمان بر خاورمیانه به معنای نابودی منافع انگلستان بود و مشکلات بسیاری را برای شوروی بوجود می آورد. مهم ترین مساله در ایران، حفظ چاه های نفت و استفاده از خطوط مواصلاتی ایران برای کمک به شوروی بود

**در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰، دولتهای شوروی و انگلیس یادداشت مشابهی به ایران تسلیم کردند و از فعالیت کارشناسان آلمان در ایران اظهار نگرانی نمودند. به عقیده متفقین آنها، ستون پنجم در ایران اظهار نگرانی نموده و خواستار اخراج آنان شدند. به آلمان در ایران بودند. از این رو، جنگ روانی و تبلیغاتی شدیدی را علیه آلمانیهای شاغل در ایران به راه انداختند و در روزنامه‌های خود تعداد آنها را ۱۰ هزار نفر ذکر کردند.<sup>۱۵</sup> این در حالی بود که روزنامه اولوس - چاپ ترکیه - در یازدهم مرداد ۱۳۲۰ چنین نوشت: «تبلیغاتی که راجع به اجانب در ایران منتشر می‌شود، صحت ندارد.»<sup>۱۶</sup>**

**در حالی که ایران برای متقاعد کردن متفقین مبنی بر بی‌خطر بودن آلمانیهای ساکن در این کشور تلاش می‌کرد، گوینده رادیو باکو در اول تیر ۱۳۲۰ عنوان کرد که در تبریز یک سازمان آلمانی با سرپرستی کنسول اشمیت مشغول فعالیت جاسوسی است و شورویها قصد دارند، برای درهم شکستن این تشکیلات وارد خاک ایران شوند**

یادداشت مشابهی به ایران تسلیم کردند و از فعالیت کارشناسان آلمان در ایران اظهار نگرانی نموده و خواستار اخراج آنان شدند. به عقیده متفقین آنها، ستون پنجم آلمان در ایران بودند. از این رو، جنگ روانی و تبلیغاتی شدیدی را علیه آلمانیهای شاغل در ایران به راه انداختند و در روزنامه‌های خود تعداد آنها را ۱۰ هزار نفر ذکر کردند.<sup>۱۵</sup> این در حالی بود که روزنامه اولوس - چاپ ترکیه - در یازدهم مرداد ۱۳۲۰ چنین نوشت: «تبلیغاتی که راجع به اجانب در ایران منتشر می‌شود، صحت ندارد.»<sup>۱۶</sup>

دولت ایران در مقابل درخواستهای انگلیس در مورد اخراج آلمانیها، اعلام کرد: «اظهار نگرانی شما (انگلیسیها) از بودن آلمانیها در ایران که سفارت انگلیس هم در تهران همین نگرانی را مکرر اظهار نموده، ما را به این خیال می‌اندازد که شاید مقصود دیگری در نظر دارند که نمی‌خواهند از پرده بیرون بیاورند و هیچ‌گونه فعالیتی تاکنون از آلمانیهای ساکن ایران در سیاست دیده نشده است که بتوان موردی برای نگرانی فرض کرد. دولت ایران به وزیر مختار انگلیس در تهران اطلاع داده که اخراج متخصصان فنی آلمان برخلاف بیطرفی ایران و روابط عادی با دولت آلمان است، زیرا [آلمانیها] می‌گویند که چنین اقدامی برخلاف استقلال ایران است و بعدها منجر به تلافی از طرف آلمان خواهد شد.»<sup>۱۷</sup>

دولت ایران به دنبال فشار شوروی و انگلیس برای اخراج آلمانیها از ایران، اظهار داشت: «اتباع آلمان در ایرن سه دسته‌اند، گروه اول، متخصصان و تکنسین‌هایی که مشغول نصب قسمتهایی از قطعات کارخانجات هستند و هر وقت کارشان به اتمام رسید، حتی یک دقیقه هم در ایران نخواهد ماند. گروه دوم، بازرگانان آلمانی هستند که شما [متفقین] از عده و نحوه فعالیت آنها کم و بیش اطلاع دارید و تصور نمی‌رود، خطری از جانب این دسته متوجه متفقین باشد. گروه سوم را کادر سیاسی و اعضای سفارت تشکیل می‌دهند که آنها هم شناخته شده هستند.»<sup>۱۸</sup> در حالی که ایران برای متقاعد کردن متفقین مبنی بر بی‌خطر بودن آلمانیهای ساکن در این کشور تلاش می‌کرد، گوینده رادیو باکو در اول تیر ۱۳۲۰ عنوان کرد که در تبریز یک سازمان آلمانی با سرپرستی کنسول اشمیت مشغول فعالیت جاسوسی است و شورویها قصد دارند، برای درهم شکستن این تشکیلات وارد خاک ایران شوند و خواستار اخراج فوری این عده شده‌اند.

علی منصور - نخست‌وزیر وقت ایران - در مقابل تبلیغات و فشار دولت‌های شوروی و انگلستان چنین پاسخ داد: «ایران نمی‌تواند تقاضای آنها را قبول نماید؛ ولی او هر آلمانی را که از روی مدرک و دلیل معلوم شود، داخل در فعالیتهای غیرقانونی شده، از کشور اخراج می‌کند.» او افزود که آلمانیها تهدید کرده‌اند، اگر خواسته‌های انگلیس مورد قبول واقع شود، آنان نیز مناسبات خود را با ایران قطع خواهند کرد.<sup>۱۹</sup> در پیوس - وزیر مختار آمریکا در ایران - درباره بهانه وجود آلمانیها در ایران می‌گوید: «سفیر کبیر ترکیه و

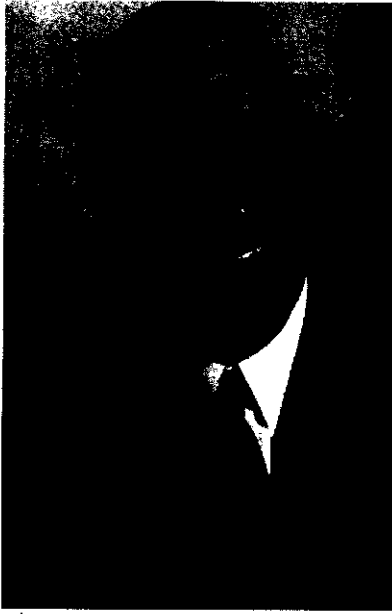
ناظران مطلع دیگر معتقدند، درباره قدرت و وسعت سازمان ستون پنجم آلمان در ایران، تبلیغات اغراق‌آمیز شده است.» او در ادامه اظهار می‌دارد که سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس نتوانسته‌اند، اطلاعات موثقی راجع به تشکیلات داخلی ستون پنجم آلمان در ایران بدست بیاورند. در پیوس اضافه می‌کند: «البته، پلیس ایران از فعالیتهای ستون پنجم با اطلاع است و اعمال آن را تحت مراقبت گرفته و نقل و انتقال آنها را محدود ساخته؛ ولی اقدامات آنها اسلوب و ترتیب ندارد و ضعیف‌تر از آن است که بتواند از قدرت یک سازمان موثر و توانا که آماده است در موقع مقتضی ضربت وارد آورد؛ جلوگیری کند.»<sup>۲۰</sup>

در پیوس به روشنی بیان می‌کند که مدرکی در این زمینه وجود ندارد. او سعی دارد، وجود یک سازمان آلمانی با عنوان ستون پنجم را در ایران ثابت کند. از سوی دیگر، بر ناتوانی نیروی نظامی و انتظامی ایران صحنه می‌گذارد. او در این اظهار نظر، اگرچه متفقین را قویتر از آن می‌داند که از یک سازمان آلمانی ضربه بخورند؛ اما به زیرکی ایران را زیر فشارهای روانی و تبلیغاتی خود قرار می‌دهند.

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ رادیوها و روزنامه‌های انگلیس، شوروی و متفقین به تبلیغات شدیدی درباره فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران دست زدند و اتحاد محرمانه رضاخان و هیتلر و ورود احتمالی ایران در جنگ به نفع آلمان را مطرح کردند. در حالی که این مطالب به هیچ‌وجه حقیقت نداشت. در واقع، هیچ قراردادی بین رضاخان و هیتلر منعقد نشده بود. فعالیت متفقین برای تصرف ایران به بهانه ستون پنجم تنها محدود به تبلیغات رادیویی نبود، بلکه هواپیماهای متفقین به خصوص شوروی، اقدام به بخش اعلامیه‌هایی با این مضمون در آسمان تهران کردند: «ما با شما جنگ نداریم، بلکه آمدم تا اعمال آلمان را از کشور شما بیرون کنیم و اگر به ما کمک و یاری کنید؛ با شما مساعدت خواهیم کرد.»<sup>۲۱</sup>

همچنین در اعلامیه‌های شوروی خطاب به ایرانیان آمده بود: «ایرانیان! هزاران آلمانی در خاک شما هستند. اینها به تدریج به مقامات مهمی در صناعت حایز گشته‌اند و فقط منتظر یک کلمه از هیتلر هستند که منابع اصلی مالیه شما را تار و مار سازند. سفارت آلمان برای اینها تشکیلات جامعی ترتیب داده و هر کدامشان به مأموریت مخصوص معین‌اند، شما می‌دانید به تحریک آلمانیها چه فتنه و آشوبی در عراق تولید شد. قطعاً، اینها هیچ تردید نخواهند داشت که در ایران هم همین کار را بکنند. و شما ای دهقانان ایرانی! نه اینکه آلمان، بلکه اتحاد شوروی و متخصصین آن در این راه به شما کمک کردند. بوته‌های جنبه ایران کوتاه بود، کی به ایران در تهیه تخم پنبه عالی آمریکایی و مصری کمک کرد؟ باز شوروی.»<sup>۲۲</sup>

تعدادی آلمانی در ایران بودند که در امور سیاسی فعالیت می‌کردند؛ اما گستره فعالیت آنان در حدی نبود که ستون پنجم نامیده شوند. در اینجا می‌توان به سه تن از افراد مشکوک به فعالیت سیاسی اشاره کرد. آقای رایج



روزولت



احمد شاه و سردار سپه



استالین



حسنعلی منصور



سران متفقین در کنفرانس تهران

ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر  
سال دوم، شماره ۸۲، شهریور ۱۳۸۲





## رضاشاه از اوضاع جهان بی خبر بود، وزرا و ماموران دولت بدون اطلاع او جرات انجام کاری را نداشتند، و در تمام امور با او مشورت می کردند. رضا خان بود که دستور نهایی را صادر می کرد؛ اما خیانت امرای ارتش مشکوک و نامعلوم است

بوهون استروف که گفته می شد با دکتر اسکاچت بوهون نسبتی دارد و قبل از جنگ توسط شرکت ونک هاوس استخدام شده بود و در زمان جنگ عضو میسیون نیدر مایر بود و بعد از جنگ از طرف مجلس هامبورگ مامور بازدید از ایران شد. او نماینده فروستال در ایران شد؛ اما در اصل، رییس آن نمایندگی نبود. شخص دیگر، آقای هریک، که نماینده تجاری آلمان بود که به طور منظم از ایران بازدید می کرد. نفر سوم، هریتز مایر یکی از کارمندان کارخانه ایرانی بیرایش بود که با کالاهای آلمانی سر و کار داشت.<sup>۲۳</sup> دستگاه های بازرگانی و افراد آلمانی در هر شغلی موظف بودند خود را در اختیار دولت و حزب نازی گذاشته و به آنها کمک کنند. بنابراین، کسانی که به خارج از آلمان اعزام می شدند، از جاسوسی دریغ نمی کردند. دولت ایران، شخص شاه و ادارات شهربانی نیز از این حقیقت غافل نبودند، به همین دلیل، فعالیت آلمانیهای مقیم ایران را زیر نظر داشتند و از دادن اجازه ورود افراد مظنون، خودداری می کردند. کمی پیش از جنگ جهانی دوم، سفارت آلمان برای یکی از اساتید آلمانی که در امر آبیاری تحقیق کرده بود، اجازه ورود خواست.

دلیل سفر او به ایران، مطالعه فن آبیاری در ایران قبل از اسلام عنوان شده بود. عبدالله انتظام در این باره می گوید: «من در آن زمان، رییس اداره سوم سیاسی بودم و امور آمریکا و اروپای غربی به من سپرده شده بود. حسبالمعمول، تقاضا را توسط دفتر مخصوص به عرض شاه رساندیم، جواب آمد که از کی ایران به این اندازه در فن آبیاری معروف شده؟ این شخص افسر احتیاط است و آمدنش به ایران صلاح نیست. از دادن روادید خودداری شود.»<sup>۲۴</sup> لازم به یادآوری است، در آن زمان، به همان تعداد که آلمانی در ایران بود، انگلیسی و آمریکایی نیز وجود داشت و آنها هم به یقین در فعالیتهای سیاسی و جاسوسی دست داشتند. چنان که دریفوس می نویسد: «یک آمریکایی مجرب که کارشناس رادیو بود و برای دولت ایران اسباب و ادوات رادیویی نصب می کرد، اطمینان حاصل کرده بود که آلمانیهایی که در ایستگاه رادیو دولتی مشغول کار می باشند، اسباب و لوازم مخصوصی برقرار کرده و آن وسایل را برای اداره کردن امواج پرازیت ناشی از برلین و متوجه ساختن آن امواج به سوی برنامه های رادیویی متفقین در



سراسر این ناحیه به کار می‌بردند. «او این مطالب را به وزیر مختار انگلیس اطلاع می‌دهد.<sup>۲۵</sup> از سوی دیگر، برخی ایرانیان نیز جاسوس چند جانبه بودند، چنان که مصباح ابتهاج برای امریکا، انگلیس و آلمان خبرچینی می‌کرد.<sup>۲۶</sup> با تمام این احوال، ملت و دولت ایران از دولت‌های انگلیس و شوروی به دلیل سلطه طولانی استعماری و ضرباتی که این دو کشور بر استقلال ایران وارد ساخته و مانع رشد و ترقی کشور شده بودند، به شدت نفرت داشته مایل به پیروزی آلمان در جنگ بودند، زیرا این کشور در مدت کوتاه رابطه خود با ایران، اقدامات مثبتی انجام داده بود. بولارد در این زمینه می‌نویسد: «روزنامه‌های ایران تمایل و دل‌بستگی فراوان به آلمان و فتوحات هیتلر از خود نشان می‌دادند.»<sup>۲۷</sup> با توجه به اوضاع خارجی و داخلی، رضاشاه در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته بود. از یک سو، اگر بنا بر تقاضای متفقین آلمانیها را از ایران اخراج می‌کرد و اجازه عبور اسلحه و مهمات از راه ایران به شوروی را می‌داد، مرتکب یک عمل خصمانه نسبت به دولت آلمان می‌شد که در خاک شوروی در حال پیشروی بود و احتمال می‌رفت، آلمان فاتح انتقامجویی کند. چنان‌که در زمان رسیدن دستور اخراج آلمانیها، وزیر مختار آلمان در ایران تهدید کرد و گفت: «پیشوا از شما [دولت ایران] انتقام می‌گیرد.» از سوی دیگر، شاه متوجه تمرکز نیروهای انگلیسی در مرزهای غربی و جنوبی ایران شده بود که امنیت ایران را تهدید می‌کردند، در این برهه خطرناک، رضاخان سیاست دفع‌الوقت و حفظ وضع موجود را در پیش گرفت. شاید، مرور زمان و گذشت ایام، نتیجه جنگ را روشن کند و او بتواند تکلیف خود را با دولت‌های متخاصم مشخص نماید. به همین دلیل، در پاسخ دومین یادداشت متفقین اعلام کرد: «تعداد کارشناسان آلمانی در ایران ۶۹۰ نفر به همراه خانواده‌هایشان است که همگی تحت مراقبت دولت ایران، مشغول انجام وظیفه هستند.» با این وجود، در ۳۱ مرداد ۱۳۲۰ رضاشاه علی منصور را احضار کرد و دستور داد، کلیه اتباع آلمانی که به وجودشان احتیاج مبرم نیست، سریعاً اخراج شوند.<sup>۲۸</sup> با تمام سعی و تلاشی که از سوی دولت ایران برای حفظ بیطرفی، متقاعد کردن متفقین و جلوگیری از حمله آنان به ایران صورت می‌گرفت، متفقین خود را برای اشغال نظامی ایران و رسیدن به اهداف مورد نظر، آماده می‌کردند. بهترین شاهد این موضوع اظهارات دریفوس است که می‌گوید: «من خطر ستون پنجم آلمان را کم‌یها نمی‌دهم؛ ولی اعتقاد دارم که انگلیسیها دارند از آن به عنوان بهانه‌ای جهت اشغال نهایی ایران استفاده می‌کنند و عملاً در توانایی این بازوی منزوی راه مبالغه می‌بیمایند. من به این نتیجه رسیده‌ام که ایرانیان هر پاسخی هم که به خواسته‌های متفقین بدهند، انگلیسیها و روسها [شوروی] به دلیل ضرورت‌های نظامی، خواه‌ناخواه ایران را اشغال خواهند کرد. باید برای احتراز از هرگونه سوء تفاهمی، این نکته را نیز موکداً خاطر نشان کنم که با اقدام انگلیسیها موافقت کامل داشته و معتمد برای

پیشبرد اهداف مشترکمان، ضرورت حیاتی دارد.»<sup>۲۹</sup>

### اشغال نظامی ایران

شاید انگلیس و متفقین می‌توانستند از دو راه بر ایران مسلط شوند و به اهداف خود برسند. این راه‌ها عبارت بودند از: الف) با فشار اقتصادی و دیپلماسی، ایران را به زانو درآورند و سپس کنترل کامل بر این سرزمین را در دست بگیرند ب) ایران را با یک حمله نظامی مستقیم اشغال کنند.

در اوایل کار، وزارت امور خارجه انگلستان با اقدام مشترک سیاسی و اقتصادی به همراه شوروی علیه ایران موافق بود. البته، فشار اقتصادی برای نخستین بار از سوی دولت هند پیشنهاد شد.<sup>۳۰</sup> این فشارهای اقتصادی در زمینه واردات شکر، گندم، لاستیک، ماشین، چای و سیمان اعمال می‌گردید. از طرف دیگر، ایران نیز برگرهای برنده‌ای از قبیل نفت و راه حمل و نقل کالا به شوروی را در اختیار داشت. سرریدر بولارد - سفیر انگلیس در تهران - تصور می‌کرد، بریتانیا می‌تواند در تبدیل نرخ لیره استرلینگ به دلار، بیشتر از این اشکال‌تراشی کند و جلوی ارسال محصولات از بنادر ایران را بگیرد و نگذارد، کالاهای مورد نیاز کشور به ایران برسد. اسمیر نوف عقیده داشت، اتحاد شوروی می‌تواند از ارسال کالاهای آلمانی به ایران که در باکو مانده بود، جلوگیری کند. دولت شوروی همچنین می‌توانست مانع بازگرداندن کالاهای ایرانی که به مقصد آلمان بازگویی شده و هزینه‌شان پرداخت نشده بود، گردد و از فروش کالاهای مورد نیاز ایران نیز به این کشور خودداری ورزد؛ اما این پیشنهاد به مرحله اجرا در نیامد.

سرانجام، بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید. ساعت چهار بامداد، نمایندگان سیاسی دولتهای شوروی و انگلستان در تهران به منزل علی منصور رفتند و هر یک یادداشتی تسلیم او کردند.<sup>۳۱</sup> مفاد یادداشتها چنین بود: «چون دولت ایران در پاسخ به درخواستهای ۲۱ تیرماه و ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۰ دولتهای انگلیس و شوروی، در این موقع تاریک و خطرناک، سیاست مبهم در پیش گرفته و اظهارات و تذکرات دوستانه ما را با حسن نیت تلقی نکرد و در بیرون کردن عمال آلمانی هیچ‌گونه اقدامی ننمود، بدین جهت دولتهای شوروی و انگلیس ناگزیر دیدند، به نیروهای مسلح خود دستور دهند، از مرزهای ایران عبور نمایند و اینک با کمال تاسف به آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه خود وارد خاک ایران شدند و مشغول پیشروی هستند. بدیهی است که این اقدام علیه استقلال ایران صورت نگرفته؛ بلکه منظور از آن جلوگیری از حمله آلمانی است که امنیت شوروی را به مخاطره انداخته و پس از رفع خطر از کشور شوروی نیروهای انگلیس و شوروی از خاک ایران خارج می‌شوند و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند.»<sup>۳۲</sup> به دنبال این ملاقات، علی منصور در کاخ سعدآباد خبر تعرض نیروهای شوروی و انگلیس به خاک ایران را به اطلاع

**دریفوس می‌گوید: من به این نتیجه رسیده‌ام که ایرانیان هر پاسخی هم که به خواسته‌های متفقین بدهند، انگلیسیها و روسها به دلیل ضرورت‌های نظامی، خواه‌ناخواه ایران را اشغال خواهند کرد.**

**اسمیر نوف عقیده داشت، اتحاد شوروی می‌تواند از ارسال کالاهای آلمانی به ایران که در باکو مانده بود، جلوگیری کند. دولت شوروی همچنین می‌توانست مانع بازگرداندن کالاهای ایرانی که به مقصد آلمان بازگویی شده و هزینه‌شان پرداخت نشده بود، گردد و از فروش کالاهای مورد نیاز ایران نیز به این کشور خودداری ورزد**

رضاشاه رساند. او از عمل غیر مترقبه متفقین سخت پریشان و بهت زده شد. نمایندگان مجلس، به دستور شاه در ساعت دو و نیم بعد از ظهر جلسه فوق العاده تشکیل دادند و علی منصور در نطق کوتاهی گزارشی از جریانات را به اطلاع نمایندگان رساند. او با اشاره به یادداشت دولتهای شوروی و انگلستان در تاریخ ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ماه و تشریح درخواست دو دولت، خطاب به نمایندگان مجلس گفت: «متأسفانه، با تمام این مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آرامش در کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود کرد، در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست وزیر رفته و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها را با اقدامات اطمینان بخش داده بودیم، توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند.» براساس گزارشهای رسیده معلوم

گردید، در همان ساعتی که نمایندگان دو دولت در منزل نخست وزیر بودند، نیروهای نظامی آنها به مرزهای ایران تجاوز کرده اند. ارتش شوروی در سه ستون وارد خاک ایران شد. نخستین ستون از جلفا به تبریز رسید، ستون دیگر از آستارا به طرف بندرانزلی، رشت و مازندران پیشروی کرد و تا حدود قزوین را اشغال نمود، ستون سوم نیز نواحی مرزی خراسان را اشغال کرد و به زودی شهرهای مهمی چون تبریز، مشهد و دیگر شهرهای ساحلی دریای خزر زیر استیلا ارتش سرخ درآمدند.

نیروهای انگلیس نیز از دو جبهه وارد ایران شدند، یکی از ستونهای آنها از خانقین و از راه کرمانشاه و همدان به قزوین رسید و ستون دیگر از جانب خاک عراق به سرزمینهای جنوب غربی در خوزستان حمله برد. عملیات ناوگان انگلیس نیز در بندر شاهپور (امام خمینی) متمرکز شده بود. مقاومت نظامی ایران در اهواز به سرعت شکسته شد. بسیاری از افسران، اسلحه خویش را بر زمین گذاشته و گریختند. تنها در خوزستان، سربازان ایرانی به فرماندهی سپهبد شاهبختی در برابر قوای انگلیس مقاومت کردند. از آنجا که علی منصور خود را موفق به اداره کار نمی دید، به دستور رضاشاه در پنجم شهریورماه استعفا داد و تشکیل کابینه جدید به محمدعلی فروغی محول گردید. روز ششم شهریور، فرمان رضاخان مبنی بر ترک مقاومت به کلیه واحدهای ارتش ابلاغ شد. درخصوص شکست

نیروهای ایرانی علل زیادی عنوان شده است، مانند خیانت سران ارتش، چرا که وزیر جنگ و فرمانده کل قوای ایران دستور انحلال کامل ارتش چهل هزار نفری اول و دوم را صادر کرد که در تهران متمرکز بودند. از طرف دیگر، هنوز هم علت دستگیری وزیر جنگ و فرمانده کل قوا توسط رضاشاه در اواسط شهریور ۱۳۲۰ و آزاد کردن هر دوی آنها در (اواخر همان ماه و برسر کار گماردن مجدد آنان بعد از استعفای رضاخان) معلوم نیست.<sup>۳۳</sup> سپهبد محمد نخجوان (امیر موفق) در این باره می نویسد: «عصر همان روز (آزاد کردن سربازان) که من احضار شده بودم، اغلب امرای ارتش به سعدآباد احضار شده و شاهنشاه در حضور والا حضرت ولایتعهد با عصبانیت هر چه تمامتر، بایگون افسران ارشد ارتش را کنده و آنها را از عملی که انجام داده بودند، سرزنش کردند و مرتباً با فریاد و ناله می گفتند، چرا سربازان را لخت و



استالین، روزولت و چرچیل

گرسنه از سربازخانه‌ها مرخص کرده‌اید و برای نابودی ارتش در اتاق دربسته طرحی تنظیم و نظام وظیفه را ملغاً و استخدام سرباز داوطلب را با ماهی ۳۵ تومان حقوق به تصویب رساندید.»<sup>۳۴</sup>

از سوی دیگر، روزنامه ایران درباره این شکست نوشت: «شاید ما بهترین اسلحه را در اختیار داشته باشیم، شاید ما مدرنترین صنایع نظامی را صاحب باشیم؛ ولی باید قبول کنیم که ما هیچ استعدادی جهت ایجاد تشکیلات نداریم.»<sup>۳۵</sup> ارتش پر سرو صدایی که رضاشاه این همه، هزینه آن کرده بود، در نخستین حملات دشمن یا ترک مخاصمه کرده و یا به طرز فجیعی شکست خورد. نباید فراموش کرد که فرماندهان ارتش به طور پنهان و آشکار با انگلیسیها روابط داشته و از آنها حرف شنوی داشتند، اما سوالی که مطرح می شود، این است که چرا نیروهای مردمی و

عشایر مانند جنگ جهانی اول مقاومتی از خود نشان ندادند؟ در پاسخ باید گفت که رضاشاه با سیاست سرکوب شدید عشایر و اعدام سران آنها، تمام قدرت و توان عشایر را گرفته بود و با اجرای سیاست نظام وظیفه، افراد تحت فرمان سران عشایر را در ارتش گرد آورد و در عمل نیرویی برای آنان باقی نگذاشت. از سوی دیگر، سیاست ضددینی رضاشاه و کشف حجاب و ... مردم را از او بیزار کرد و آنان خواهان سرنگونی این دیکتاتور بیرحم بودند. خوانین و زمینداران نیز که تمام اراضی خوب و مستعد آنها به دست رضاخان غصب شده بود، دل خوشی از وی نداشتند و وی را غاصب اموال و املاک خویش می دانستند، بر این باور بودند که انگلیسیها خود، رضاشاه را به قدرت رسانده و حالا هم او را عزل و برکنار می کنند. او توسط مردم به قدرت نرسیده بود تا همان مردم از حکومت وی دفاع کنند. رضاشاه درباره شکست ارتش ایران چنین عنوان

می کند: «اگر من صد توپ و صد تانک داشتم، خودم می دانستم، چطور جواب دهم. سربازهای ما بسیار خوب هستند و خوب می جنگند؛ ولی گوشت بدن جلوی تانک و هواپیما چطور می تواند طاقت بیاورد؟»<sup>۳۶</sup> از سوی دیگر، برای تیرته رضاخان گفته می شود که وی از درخواست متفقین آگاهی نداشته و مسوولان، او را در جریان امور قرار نمی دادند و یا انگلیسیها واقعیت را به او نمی گفتند. اشرف پهلوی در خاطرات خود می نویسد:

«انگلیسیها علاوه بر یادداشتهای رسمی، چند بار به طور رسمی یا خصوصی به وزرای ایرانی گفته بودند که استفاده از راههای ایران برای

آنها حیاتی است، ولی آنها به جای آنکه جریان را به پدرم تفهیم کنند، موضوع را بی اهمیت قلمداد می کردند و حتی انگلیسیها هرگز حاضر نخواهند شد، پای رقیب دیرین خود یعنی روسها [شورویها] را به ایران باز کنند و با کمال تأسف پدرم این حرفها را باور می کرد.»<sup>۳۷</sup> و یا عباسقلی گلسایان می گوید که رضاشاه بارها در ژوهانسبورگ می گفت: «مر اغفال کردند و همه اش با عبارت خاطر مبارک آسوده باشد، مرا از جریان واقعی سیاست دنیا و ایران بی اطلاع گذاردند.»<sup>۳۸</sup>

اما واقعیت این است که نه رضاشاه از اوضاع جهان بی خبر بود و نه وزرا و ماموران دولت بدون اطلاع و صلاحدید او جرات انجام کاری را داشتند، بلکه در تمام امور با او مشورت می کردند و او بود که دستور نهایی را صادر می کرد؛ اما خیانت امرای ارتش مشکوک و نامعلوم است.

هشتم شهریور ۱۳۲۰ محمدعلی فروغی با نمایندگان شوروی و انگلیس وارد مذاکره شد، یادداشت‌هایی میان متفقین و ایران رد و بدل گردید و نمایندگان مزبور تقاضای دولت خود به ایران را اعلام کردند. دولت فروغی نیز آنها را پذیرفت و ایران زیر تسلط متفقین قرار گرفت. صلح برقرار شد و رضاشاه در این زمان استعفا کرد و از کشور خارج گردید.

### خروج شاه از کشور

متفقین، خواستار تحویل اتباع آلمانی از دولت ایران شدند، اما رضاشاه این تقاضا را قبول نکرد؛ زیرا یک عمل خصمانه نسبت به آلمان به شمار می‌رفت. در این هنگام، خانواده‌های اتباع آلمان در سفارت این کشور اجتماع کردند و اتل - سفیر آلمان - از دولت ایران تقاضا کرد از قبول پیشنهادات متفقین و تسلیم آلمانیها خودداری کند. در این دوران، ژنرال ویرل به تهران آمد و با سفرائی انگلیس و شوروی و فرماندهان متفقین مذاکراتی انجام داد و نتیجه آن اخطار متفقین به دولت ایران بود که اگر ظرف ۴۸ ساعت اتباع آلمانی را به نیروی آنها تسلیم ننماید و سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکند، پایتخت را اشغال خواهند کرد. رادیو و روزنامه‌های کشورهای متفقین نیز حملات خود را متوجه رضاشاه کردند.

رضاخان برای رفع این معضل، تلگرافی برای روزولت - رئیس جمهور آمریکا - فرستاد و با شرح وقایع از او درخواست میانجیگری کرد، غافل از اینکه حمله متفقین به ایران، با هماهنگی و حمایت آمریکا صورت گرفته است. روزولت در جواب تلگراف رضاشاه با اشاره به مسایل جهان و خطر آلمان، عمل متفقین را تایید کرده بود. با توجه به این حوادث و حرکت نیروهای شوروی و انگلیس به سوی تهران، رضاخان ناچار به استعفا شد و فروغی را به دربار احضار کرد؛ اما او به دلیل بیماری نتوانست بیاید. در عوض، شاه به خانه او رفت و به مدت دو ساعت به طور خصوصی با وی گفت‌وگو کرد. پس از آن فروغی استعفانامه رضاشاه را تنظیم کرد. که در آن آمده بود: «نظر به اینکه من، همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت فایم لازم دارد، بپردازد که اسباب سعادت ملت را فراهم آورد. بنابراین، امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کرده و از کار کناره نمودم. از امروز که روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا به سلطنت بنشانند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می‌کردند، نسبت به ایشان منظور دارند.»<sup>۳۳</sup>

آنچه موجب استعفای رضاخان شد، حمله متفقین به ایران و هماهنگی شوروی و انگلستان برای برکناری او بود. به نحوی که ماسکی - سفیر شوروی در لندن - در گفت‌وگویی به ایدن - وزیر امور خارجه انگلیس - گفته بود: «نظر دولت شوروی این است که هر چه زودتر شاه برود، بهتر است.»<sup>۳۴</sup> علاوه بر این، در جلسه

روز هفتم سپتامبر ۱۹۴۱ م/ شهریور ۱۳۲۰ ش کمیته دفاع کابینه جنگ انگلستان، تصمیم گرفته شد که چون رضاشاه مسوول سیاستهای افراطی خود بوده است، باید سرنگون شود.<sup>۳۱</sup>

انگلیسیها از همان لحظه که نقشه حمله به ایران را طراحی کردند، اقدامات خود را برای یافتن جانشین رضاشاه آغاز نمودند. در این انتخاب افراد بسیاری از جمله سیدضیالالدین طباطبایی، ساعد مراغه‌ای و حتی محمدحسن میرزا قاجار و حمید قاجار را نامزد کردند؛ اما سرانجام پس از مشورت با شورویها، ترجیح دادند پسر رضاشاه را که به نظر می‌رسید از همه آنها مطیع‌تر باشد به سلطنت ایران بگمارند.<sup>۳۲</sup> از سوی دیگر، رضاشاه به این امید استعفا داد و به تعجیل رفت که بتواند سلطنت را در خاندانش ابقا کند. وی در واپسین لحظات حرکت به طرف اصفهان خطاب به محمدرضا گفت: «مواظب باش پسر! مقاومت نکن. ما و همه دنیا با طوفانی روبه رو شده‌ایم که عظیم‌تر از هر یک از ماست. سرت را خم کن و بگذار طوفان بگذرد.»<sup>۳۳</sup>

رضاخان در جای دیگری هنگام رفتن به محمدرضا - پسرش - می‌گوید: «من در حفظ تاج و تخت کوتاهی نکردم؛ ولی نیروهای قوی‌تر از من، مرا شکست دادند. من سلطنت را برای تو حفظ کردم، آیا تو قادر هستی آن را حفظ کنی؟»<sup>۳۴</sup> این اظهارات نشان از آن داشت که رضاخان ایران را برای حفظ تاج و تخت خانواده خود می‌خواست و حاضر بوده به هر نحو ممکن این سلطنت را برای وارثان خود حفظ کند و در واقع، ایران یعنی سلطنت پهلوی و دیگر هیچ. از طرف دیگر، انگلستان نشان داد، به همان راحتی که رضاخان را به قدرت رساند، قادر است که او را از تخت به زیر بکشد. اشغال ایران توسط متفقین در ظاهر به بهانه مبارزه با ستون پنجم آلمان صورت گرفته، در حالی که رساندن مهمات و اقلام مورد نظر شوروی که سخت درگیر جنگ با آلمان بود، مساله‌ای حیاتی به شمار می‌رفت که غفلت از آن می‌توانست، غرب را به کام مرگ و انحطاط بکشاند. از این‌رو، متفقین که در راس آنها انگلستان قرار داشت، هیچ‌گونه تردیدی برای اشغال نظامی ایران به خود راه ندادند و انگلیس نیز مایل بود به جای رضاشاه که کمی متمرد شده بود، کسی را حاکم ایران گرداند که مطیع‌تر و فرمانبردارتر باشد و در نهایت، به همین شیوه هم عمل کردند.

### پی‌نوشتها:

- ۱- ذوقی، ایرج، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی، تهران، پازنگ ۱۳۵۱ ش، ص ۲۸.
- ۲- وزارت امور خارجه ایران، آرشیو، پرونده ۸، کارتن ۳۲، سال ۱۳۱۸ ش.
- ۳- درباره سوم شهریور ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۱، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، تهران، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۱.
- ۴- وزارت امور خارجه ایران، آرشیو، پرونده ۸، کارتن ۳۲، سال ۱۳۱۹ ش.
- ۵- ترکمان، محمد، اسناد نقض بیطرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، تهران، کویر، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۶.

- ۶- بلوش، ویرت، سفرنامه بلوش، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ص ۱۸۹.
- ۷- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش، ص ۹۳.
- ۸- روزنامه اطلاعات، سال ۱۶، شماره ۴۵۷۹، تیرماه ۱۳۲۰، ص ۳.
- ۹- استوارت، ریچارد، آخرین روزهای شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، تهران، مبین، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۴.
- ۱۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۴۰۱.
- ۱۱- سنگوی، رامش، آریامهر شاهنشاه ایران، ترجمه سیروس صدیق ارشادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲ ش، ص ۶۲.
- ۱۲- روزنامه ستاره، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۱، ص ۲.
- ۱۳- ذوقی، ایرج، همان، ص ۲۹.
- ۱۴- پیر درینیکه ژان، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۶۰.
- ۱۵- ترکمان، محمد، همان، ص ۲۴.
- ۱۶- گلشایان، عباسقلی، خاطرات زندگی سیاسی من، مجله وحید، شماره ۱۳۸، ص ۱۴.
- ۱۷- ترکمان، محمد، همان، ص ۱۰۳.
- ۱۸- عامری، جواد، شهریور ۱۳۲۰، سالنامه دنیا، شماره ۱۹، ۱۳۴۲ ش، ص ۲۵.
- ۱۹- امینی، رضا، اسناد مهم سیاسی از وقایع شهریور ۱۳۲۰، سالنامه دنیا، شماره ۴۱، ۱۳۳۱ ش، ص ۲۱۵.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- موبد امینی، دلود از سوم شهریور تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، تهران، آفتاب، ۱۳۲۱ ش، ص ۱۵.
- ۲۲- بیگلری، حیدرقلی، خاطرات یک سرباز، تهران، ستاد ارتشداران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۱۲.
- ۲۳- صفایی، ابراهیم، بنیادهای مدنی در شهرداری رضاشاه، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵، ص ۱۴۹.
- ۲۴- عباسی، محمدرضا و بهروز طیرانی، خاطرات نصرالله انتظام شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲.
- ۲۵- گذشته چراغ راه آینده، تهران، نشر جامی، ص ۷۱.
- ۲۶- بیگلری، علی، نقش المانها در حوادث شهریور ۱۳۲۰، پژوهشنامه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۱۲۴.
- ۲۷- بولارد، سرریبر، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۳.
- ۲۸- ترکمان، محمد، همان، ص ۲۳.
- ۲۹- استوارت، ریچارد، همان، ص ۱۵۰.
- ۳۰- اشرفی، قه اشغال ایران در ماه اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) به دست انگلیس و شوروی، ترجمه محمد تقی بهرامی حسران، نشریه تاریخ معاصر ایران، کتاب چهارم، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۸۱.
- ۳۱- منفی، سیدجلال‌الدین، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲۶.
- ۳۲- وزارت امور خارجه ایران، آرشیو، پرونده ۱۱، کارتن ۳۱، سال ۱۳۲۰.
- ۳۳- الهی، همایون، همان، ص ۱۴۱.
- ۳۴- نجوان، محمد شهریور ۱۳۲۰، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، ۱۳۳۱ ش، ص ۱۲۴.
- ۳۵- روزنامه ایران، شماره ۷۲۶۴، ۲۶ فروردین ۱۳۲۲، ص ۲.
- ۳۶- گلشایان، عباسقلی، همان، شماره ۳۳۹، ص ۲۷.
- ۳۷- جازاده، علی، خاطرات رجال سیاسی ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد، ج ۱، تهران، جازاده، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۹۸.
- ۳۸- گلشایان، عباسقلی، همان، شماره ۲۲۳، ص ۱۲.
- ۳۹- سجادی، محمد از ترک مخلصانه تا استعفای رضاشاه، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، ۱۳۳۱ ش، ص ۱۱۶.
- ۴۰- ذوقی، ایرج، همان، ص ۱۰۶.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- نیکتین، به، خاطرات و سفرنامه نیکتین، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران، معرفت، ۱۳۵۶، ص ۲۵.
- ۴۳- استوارت، ریچارد، همان، ص ۳۳۹.
- ۴۴- همان.